

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبحث هشتم: مره و تکرار

در این مبحث، بحثی راجع به مره و تکرار است و آن بحث این است که آیا صیغه افعال دلالت بر مره دارد یا تکرار؟ اگر صیغه افعلی در یکی از آیات قرآن یا روایات وارد شود آیا این صیغه در مقام امتثال دلالت بر يكبار دارد یا دلالت بر تکرار دارد؟

در این که مراد از مره و تکرار چیست ابتداءً آخوند عنوان نمی کند و بعد از چند سطر مقصود از آن را بیان می کنند.

محل نزاع در صیغه افعلی است که مجرد از قرینه و مطلق باشد و مقید نباشد. يك وقت مولى می گوید: افعال مره واحده، و یا می گوید: افعال مکررا، در این مواردی که صیغه افعال مقید شده است بحثی نیست. بحث در صورتی است که صیغه افعال، مطلق است و مقید به مره و تکرار نشده است.

حق این است که صیغه، نه دلالت بر مره دارد و نه بر تکرار؛ بلکه صیغه افعال دلالت بر طلب طبیعت می کند. در ماده، معنایی که مشعر به مره یا تکرار باشد وجود ندارد، و خود هیئت هم دلالت بر طلب ایجاد ماده را دارد و در هیئت هم چیزی که دلالت بر مره یا تکرار بکند وجود ندارد؛ و لذا صیغه افعال، ماده و هیئت دلالت بر مره و تکرار ندارد.

بله، عقل می گوید: وقتی يك طبیعتی مطلوب مولى شد، آن طبیعت به يك فرد واحد هم محقق می شود و وجود پیدا می کند و وقتی يك مرتبه انجام دادید در مقام امتثال کافی است؛ زیرا اگر این يك فرد در امتثال کافی نباشد سایر افراد هم کافی نیست. طبق قاعده «حكم الامثال فى ما يجوز وفى ما لا يجوز واحداً» اگر وجود اول به درد امتثال نخورد وجود دوم هم همین طور است؛ زیرا وجود دوم مثل اول است و حکم هر دو یکی است و لذا از نظر عقلی چون طبیعت به يك فرد تحقق می یابد عقل می گوید: این فرد واحد در امتثال کافی است.

ولى مقام امتثال يك بحث است و دلالت خود صیغه افعال بر مره بحث دیگری است.

نقد و بررسی کلام صاحب فصول

صاحب فصول گفته است: نزاع در مره و تکرار در خصوص هیئت است ولى در ماده نزاعی نیست. ایشان برای این مطلب سه دلیل آورده که آخوند يك دلیل را عنوان و رد می کنند:

دلیل صاحب فصول: خود اصولی ها - جماعتی از آنها - تصریح کرده اند که نزاع در مره و تکرار مرتبط به هیئت است و ربطی به

ماده ندارد. آخوند این را نقل نمی‌کند و دلیل دیگر صاحب فصول را ذکر می‌کند که عبارت است از این‌که:

ماده افعال عبارت از مصدر است و ماده افعال عنوان مصدری را دارد. علماء اتفاق دارند که مصدر اگر مجرد از «ال» و تنوین باشد فقط دلالت بر ماهیت دارد و دلالت بر طبیعت دارد؛ و وقتی خود آنها اجماع دارند که مصدر دلالت بر طبیعت و ماهیت دارد، معنا ندارد که نزاع کنند که آیا مصدر دالّ بر مرّة است یا تکرار.

چون‌که ماده همه مشتقات - از جمله صیغه افعال - مصدر است و لذا نزاع در افعال هم ربطی به ماده ندارد و نزاع مربوط به هیئت است که آیا از هیئت افعال، مرّة یا تکرار را استفاده می‌کنیم یا خیر؟

مرحوم آخوند می‌فرماید: کلام صاحب فصول باطل است و دو اشکال بر صاحب فصول وارد می‌کنند:

**اشکال اوّل:** مصدر، ماده مشتقات نیست؛ زیرا مصدر خودش يك ماده و يك هیئت دارد و خود مصدر دارای هیئت مستقلّ است، و چیزی که خودش دارای هیئت مستقلّ است نمی‌تواند که ماده برای هیئت دیگری بشود.

**اشکال دوّم:** بین مصدر و مشتقات از نظر معنی، مغایرت و مبادینت است؛ زیرا مصدر به شرط لا از حمل است و اتحاد با ذات ندارد و «زید ضرب» غلط است ولی مشتق قابل حمل است و «زید ضارب» صحیح است.

همین مطلب که مصدر بشرط لا از حمل است و مشتق لا بشرط از حمل است کاشف از وجود مغایرت بین مصدر و مشتق از جهت معنی است.

**إن قلت:** اگر کسی اشکال کند که وقتی شما صاحب فصول را رد می‌کنید، این مطلب مشهور که مصدر اصل کلام است را چطور جواب می‌دهید؛ زیرا بین علماء، مشهور است که اصل همه مشتقات و کلام، مصدر است.

آخوند دو جواب می‌دهد:

**1- جواب اوّل:** خود همین، محلّ اشکال و خلاف است. بصری‌ها قائلند که مصدر، اصل کلام است ولی در مقابلش دو قول دیگر وجود دارد. کوفی‌ها می‌گویند: فعل، اصل کلام است. و قول دیگر گفته است: نه فعل و نه مصدر، بلکه هر کدام مستقل هستند و ربطی به دیگری ندارند. پس این قول مشهور، مسئله اجماعی بین علماء نیست.

**2- جواب دوّم:** شما معنای این مطلب را درست نفهمیدید. این‌که می‌گویند مصدر، اصل کلام است معنایش این نیست که ماده تمام مشتقات، مصدر است؛ زیرا گفتیم که مصدر نمی‌تواند ماده مشتقات باشد، زیرا مصدر هیئت مستقل دارد و نمی‌تواند ماده برای هیئت دیگری باشد. بلکه معنای کلام مشهور این است که واضع آنچه را که اوّل به يك وضع شخصی وضع کرده است مصدر است، یعنی: ضَرَب را به يك وضع شخصی برای حدث زدن وضع کرده است؛ بعد از این وضع، مشتقات دیگری را که با این مصدر در دو جهت مشترك هستند - از حیث لفظ (ض، ر، ب) و هم مشارکت در معنا - وضع کرده است.

این‌که گفته‌اند مصدر، اصل کلام است معنایش این است که واضع در مقام وضع ابتداء مصدر را وضع کرده است و بعد سایر مشتقات را، سایر مشتقاتی که با مصدر در دو جهت (لفظ و معنی) با هم اشتراك دارند. پس اصل بودن مصدر به معنای ماده بودن مصدر برای مشتقات نیست.

آیا مراد از مرّه، فرد واحد است؛ و مرّه، یعنی يك فرد و تکرار، یعنی چند فرد؟ که میرزای قمی در قوانین این نظریه را اختیار کرده است و گفته است: این نزاع که صیغه دلالت بر مرّه یا تکرار دارد، یعنی آیا يك فرد است یا چند فرد؟

یا این که مراد از مرّه و تکرار، دفعه و دفعات است، کما این که صاحب فصول در فصول اختیار کرده است.

- نسبت بین دفعه و فرد، عموم و خصوص من وجه است:

يك ماده اجتماع دارند: اگر کسی يك عبدش را با يك انشاء آزاد کرد این جا هم يك فرد است و هم يك دفعه.

و دو ماده افتراق دارند:

1- آن جا که دفعه است ولی فرد نیست مثلاً يك دفعه و در يك انشاء، ده عبد را آزاد می کند که این جا دفعه واحده ده فرد را آزاد کرد که دفعه است ولی فرد نیست.

2- آن جا که فرد هست ولی دفعه نیست (دفعه در مقابل تدریج است): اگر انسان يك فرد از کلامی را تدریجاً گفت این دفعه نیست ولی فرد هست؛ زیرا دفعه نمی تواند کلام را که 10 جمله است مثلاً بیان کند.

- حقّ این است که نزاع به هر دو معنا - فرد و افراد و هم دفعه و دفعات - واقع می شود.

- **توهم:** صاحب فصول توهمی کرده است که: می گوید: مراد از مرّه، دفعه است؛ و برای اثبات حرف خودش گفته است که اگر مراد از مرّه، فرد باشد - چنان که میرزای قمی می گوید - مناسب این بود که این بحث مرّه و تکرار را ذیل بحث آینده قرار می دادند. يك بحثی داریم بعداً که آیا اوامر و نواهی متعلّقشان طبایع است یا افراد و آیا متعلّق «صلّ» طبیعت صلاة است یا فرد خارجی صلاة؟ صاحب فصول گفته است: در این بحث مراد از مرّه، دفعه است؛ زیرا اگر مراد از مرّه، فرد بود باید ذیل آن بحث بعد می آمد زیرا کسانی که می گویند متعلّق امر، فرد است باید بحث کنند که حالا آیا يك فرد است یا افراد؟

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين